

کتاب عهدی

اگر فوق اعلی از خروفینا خالی است و لکن در خزائن توکل و تفویض از برای در اثبات مرغوب کماله گذاشتیم
 گنج نگذاشتیم و برینج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مشور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا اما انزلہ الرحمن فی
 الفرقان و بل لكل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده ثروت عالم را وفائنه آنچه را افتا اخذ نماید و تغییر
 پذیرد لایق اعتنا نبوده نیست مگر علی قدر معلوم مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلاها و انزال آیات
 و اظہار بینات ایجاد نابخشودنی و بغضا بوده که شاید آفاق افندہ اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و باینکه
 حقیقی قانز و از افول روح الهی نیز این بیان لاخ و مشرق باید کل آن ناظر باشند . ای اهل عالم : شمارا
 وصیت مینمایم آنچه سبب ارتعاش مقامات شماست بتقوی الله تمسک نمایند و بذیل معروف تثبت کنند
 راستی میگویم که از برای ذکر خیر است او را بگفتار نیست میالاید عنی الله عما سلفا از بعد باید کل بها
 یعنی تکلم نمایند از لعن و طعن و مایتکدس به الاکتفا اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است چندی
 قبل این کلمه علیا از محزون قلم ابروی ظاهر امروز روزیت بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده
 امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نمایند و بر امر ثابت
 و راسخ باشد اننا حقیقی عتابة آسمان لدى الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او
 اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مرئی مکان هر قبلی الیوم عرف قمیصر ایافت
 و تبقی ظاهر با فوق اعلی توجه نمود او را اهل بهار صحیفه حرام مذکور خذ قرح عنایتی با سستی ثم
 اشرب منه بذكری المیزاب البدیع ای اهل عالم : مذهب آلها از برای محبت و اتحاد است او را سبب
 عداوت و اختلاف مینماید نزد صاحبان بصر و اهل نظر اکبر آنچه بیحفظ و علت راحت
 و آسایش عباد است انقلم اعلی نازل شده و لکن جبرها لضر چون برای نفس و هو و مندر از حکمتها بالغة
 حکیم حقیقی غافلند و بظنون و اوهام ناطق و عامل . یا اولیاء الله و امنائه : ملوک مظاہر قدرت و حکمت
 عزت و ثروت حقند در باره ایشان دعائید حکومت از برای آن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقدر
 داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهما عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الانظم و عصیه من حکم الجور
 و زینہ بطراز الاثبات انه هو العظیم الحکیم مظاہر حکم و مطالع امر که بطراز عدل و انصاف فرزند بر کل اعانت
 آن نفوس کافر طوبی للأمرآء و العلماء فی الیاماء اولئک امنائی بین عبادی و مشارق احکامی بین خلقی علیهم بهائم
 و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود . در کتاب اقدس در این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار
 بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است . یا اغصانی : در وجود قوه عظیمه و قدرت کامله
 مکنون و مستور با و وجهت اتحاد او ناظر باشید نه باختلافات ظاهره از او . وصیت الله آنکه
 باید اغصان و افغان و منبیین طرا بغصن اعظم ناظر باشند انظروا اما انزلناه فی کتابی الاقدس
 اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدی فی المثال توجیهوا المؤمن اراده الله الذی انشعب من هذا الأصل القديم

مقصود از این آیه مبارکه غضن اعظم بوده کذلک اظهارنا الامر و فضا من عندنا و انا الفضال الکبریم
 قد قدر الله مقام الفضل اکبر بعد مقامه انه هو الامر الحکیم قد اصطفينا الاکبر بعد الاعظم
 من لدن علم خبیر تحت اغصان برکل کلام و لکن ما قدر الله لهم حقاً فی لواء الناس
 یا اغصانی و اوفانی و ذوی قرابتی ، نوصیکم بتقوی الله و بمعروف و بما ینبغی و بما یرتفع به تقانکم
 برستی میگویم تقوی سرور اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سرور است
 اخلاق و اعمال طیبه ظاهره مرصیه بوده و هست بگواهی عباد و اسباب نظم را بسبب پریشانی
 منماید و علت اتحاد را علت اختلاف مازید امید آنکه اهل بهاء بکلمه مبارکه قل کل من
 عند الله ناظر باشند و این کلمه علیاً بمثابة آیه است از برای اطفاء نار غضب و بغضا که
 که در قلوب و صدور مکتون و مخزون است احزاب مختلفه از این کلمه واحد بنور اتحاد حقیقی
 فائز میشوند انه یقول الحق و یردی البیل وهو المقدر العزیز الجمیل احترام و ملاحظه اعضا
 برکل کلام لا عز از امر و ارتفاع کلمه و این حکم از قبل و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طویل از فار
 بما امر به من لدن امر قدیم و همچنین احترام حرم و آل الله و ائمان و مستبین نوصیکم بخدمه
 الامر و اصلاح العالم از ملکوت بیان مقصد و عالیان نازل شده آنچه که سبب حیات
 عالم و بجان ام است نصایح قلم اعلی را بگوش حقیقی اصفا نمائید انها خیرکم عما علی الارض
 تشهد بذلك کتابی العزیز البدیع .

لِرَوْمِ عِهْدٍ وَهَيْشَاقِ

یکی از احکام خاصه دیانت جهانیه است و در ادیان سابقه نیست مسئله عهد و پیمان و طاعت
 مرکز هیشاق حضرت عبد البهاء است و البته اجماع این حکم بر اهل دانش و غفنیست مثل اگر
 موسی علیه السلام کتاب عهدی مرقوم نموده بودند و جمیع بنی اسرائیل با طاعت و صحت خودشان را
 امر فرموده اند قوم یهود به دو فرقه " ربانیم و قرانیم " منقسم نمیشدند و فساد و اختلافت
 واقع نمیشد . و همچنین در دین مسیحی چون کتاب عهد یا وصیت نامه از حضرت مسیح
 در میان نبود اختلافات عظیمه و حروب با هاله وقوع یافته است و طوائف متعدده پدید آمده است
 مثل کاتولیک و ارتودکس و پروتستان و یعقوبیه و سنطوریه و غیرها . و کذلک
 در دین اسلام چون در قرآن شریف ذکر می آید از جانبین حضرت رسول نبود لذلک الله اسلام
 به فرق و مذاهب منقسم گشته از قبیل اهل سنه و شیعه و خوارج و مذاهب غنی و باطل
 و شافعی و حنبلی و غیرها و مابین این فرق و مذاهب چه خونهای رنجیده شده است
 بر اهل عالم پوشیده نیست که اختلاف سبب خرابی بیان عالم انسانی بوده

و هست و اختلاف اسباب دارد از جمله تفاوت درجات عرفان خلق است و حسد و غرض و منافع شخصی و حب ریاست و غیرها و لکن حضرت بهاء الله این اسباب را از اهل عالم برداشت و ابروی فتنه و فساد را بر جمیع ممالک مسدود فرمود زیرا از برای حفظ این امر عظیم این وحید خود را و حصن اعظمشان حضرت عبدالبهاء را تعیین فرمودند و بصراحت او را در کتاب عهد منصوب داشتند تا جمیع آراء یک رای شود و جمیع مقاصد یک مقصد گردد با وجود این بعضی از جمیع عجاج گمان کردند که بفتنه و فساد میتوانند این عهد اقوام را بشکنند

ابتداء نقض عهد

این بود که در بیوم نهم صعود حضرت بهاء الله در موضعه مبارکه در عکا کتاب متطاب عهد خوانده شده است برادران حضرت عبدالبهاء با چند نفر از اهل عرض در همان وقت مخالف کردند مع ذلک حضرت عبدالبهاء هیچ درجعت و رعایت و مهربانی کوتاهی در حقشان نکردند بلکه آنها را قهر محلی مثل پادشاه سلطنت میکردند و بقدر دو سال جمیع کاغذهاشان را ملاحظه مینمودند و عباراتی که سبب اختلاف و تشویش اذهان میشد پال میکردند تا اینکه این بجزدان شهابی نوشتند و با طر و قریباً و باین واسطه خودشان را رسوا کردند و از مؤمنین ثابتین جدا شدند و چون اوراق شبها را و معتربات بدست بهائیان رسید از هر طرف رویه نوشتند ولی حضرت عبدالبهاء همه رویه پیش خودشان نگاه داشتند و یکی از اینها حضرت ناقصین نشان ندانند که شاید پشیمان میشوند و باز یکی یکی نصیحت مینمودند تا آخر میرزا محمدالدین فرمودند محمدالدین کان میکند که این شبها را سبب شهادت این سبب محویت و پریشانی خواهد شد چرا این قدر میکوشید با برادران و یاران تفرقه بیندازد از این افکار بگذرید . آخر از شدت تأثر گریه کردند ولی محمدالدین نیشش باز شد و میخندید حضرت عبدالبهاء فرمودند من انبرای شما گریه میکنم در دل شما کان میکنی این گریه از محزات من در نظر حصن جمال مبارک هست از سلطان عبدالحمید یا ناصرالدین شاه خوف ندارم من میخواهم که شماها حقیر و ذلیل نشوید و تو میخندی با وجود این حضرت عبدالبهاء آقا فرج را سفارش کردند که آنچه حضرات در قصر میخوانند باید بفرسید و بموجب دفتر آقا فرج فقط مصلای یومیه در یک ماه به بیت و یک هزار فروش رسیده بود برنج دروغن و هیزم داخل بنود حضرت عبدالبهاء قرض میگرفتند و به حضرات میدادند به میرزا محمد علی زمینی با سیزده اسب دادند ولی میرزا محمد علی مکتوب را ترویر کرد و در این سبب خلفا نمود و نسبت به حضرت عبدالبهاء داد و مکتوب را پیش فریق پاشا فرستاد زمین را فروخت و پول آنرا به محلی بیگ طلبان آغاسی داد که لاجرمی برضد و تلف حضرت عبدالبهاء به سلطان عبدالحمید ارسال نمایند .

بصورتی که میرزا بدیع الله در شب صعود حضرت بهاء الله حضرات در فکر تقصیر بودند و در وقتیکه هیکل اطهری میشتند چنانچه اوراق و آثار مبارکه که آمانت حضرت عبدالبهاء بود حضرت ناقضین عهد و زودیدند و بعد نوشته جات مقدسه را تحریف کردند مثلاً آن اختری را در آیه اراد سفک دی تغییر کردند بان غصنی الاعظم و بعضی از الواح را بریدند و بالواح دیگر چسپیدند . به حق خدا قسم که همین عمل فقط یعنی تحریف سزاوار غضب الهی و عذاب عظیم و علاوه بر این حضرات ناقضین مجد الدین را با هدایا و تحفه نفیسه پیش احمد پاشا شعله و والی شام ناظم پاشا فرستادند و سبب حیرت قلعه بندگی گشتند و چه سالهای سال به منع ساختن مقام حضرت باب کوشیدند و انواع بلا یا ورزایا بر حضرت عبدالبهاء و اهل بیت و ساکنین ارض مقدس و زائرین عتبه نور افراهم آوردند و در دادن رشوة و برطیل و تحریف و وسوسه ادیان و تشویش اذهان ملت و دولت بنهایت قوت قیام نمودند و الی یومنا هذا جمیع وقتها وقف کردند از برای فساد و بس و چون خائب و خاسر گشتند اظهار مظلومیت میکنند .

يُعْطِيكَ مِنْ كَرَمِ السَّمَاءِ وَ يَرْوِعُ مِنْكَ كَمَا يَرْوِعُ الشَّجَرُ

قبل از این بدو عنش میرزا محمد علی برای خودش ادعا میکرد و از جمله خرافاتش این بود که نوشت و تقریر فرستاد " قدر بزرگ شمس الله اکبر و کل الشمس عنده اصفر و اصفر و لا تقولا بحق بانك درشت کافال الکفار بحق علی من قبل قل یا قوم انی سمعتم فی النار و آکل من النار و المقصود من النار اکل معارف بک " حضرت بهاء الله بیار متغیر شدند و در حق میرزا محمد علی مدعی فرمودند :

اگر آنی انظال امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود " و بعد از صعود مبارک بازمیرزا محمد ادعا کرد گفت " انا الحق و ما سواي الباطل " با وجود این حضرت عبدالبهاء ستر کردند و هیچ وقت نفرمودند که میرزا محمد علی ادعا میکند .

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس و در کتاب عهد و در الواح دیگر رضا و نصیحا جمیع اباطالت حضرت عبدالبهاء وصیت کردند و بحق ولی عهدشهان فرمودند : من اراده الله . من طاف حوله الاسماء . شمس جمال غصن الله الاعظم العظیم و سر الله الاحقر العظیم و الفرع المنشعب من الاصل العظیم . غصن القدس . القهصن المعنوی الغصن القلبي . بین الكتاب و مفسر الآيات اللهم والی من والاه و عادی من عاداه . انصربا الهی من نصره ثم اخذل من انكره ولم یرده .

باری این بعضی از اسماء و صفات است که از لسان و قلم حضرت بهاء الله جاری و نازل شد ولی حضرت مرکز میثاق چه لساناً و چه در نوشتن همیشه میفرمایند : اسی و صفتی

و ظاهری و باطنی و جوهری - عبد البهائ - فقط اسم عبودیت را از برای خود بنیاد انتخاب کردند و بر جمیع اسماء و صفات ترجیح دادند و شرف مقام عبودیت را بالاتر از جمیع شرفها میدانند :

اَضْمُرْ اِذَا نُوْدِيَ بِاسْمِي وَ اِنِّي اِذَا قِيلَ لِي بِعَبْدِهِ لَسَمِيعٌ

معنی "عاشروا مع الأديان والرجان"

وایشان را و سایر اقضین میگویند که حضرت بهاء الله میفرمایند: عاشروا مع الأديان بالروح والرجان " ولی عبدالبهاء منع میکند ما را از معاشرت - بی حضرت بهاء الله میفرمایند عاشروا مع الأديان و نمیفرمایند که با مفسدین و سارقین و اهل غرض معاشرت کنید . میفرمایند: با اشرار الفت گیر و موآنتیج که بحالت اشرار نورجان را بنا بر حساب تبدیل نماید تمیزاً با آنها ای که القای شبهات میکند بروح و رجحان معاشرت کنید . و میفرمایند "صحیح اشرار غم بیفزاید و مصاحبت برار ننگ دل بزدايد " نمیفرمایند که با آنها ای که شرور هستند بروح و رجحان صحبت و مصاحبت کنید

نسبت برادر قسیم است

نسبت حقیقی و نسبت مجازی " اذ اوافق حسن الاخلاق طيب الاخلاق فالنسبة حقيقه والا فجازي يا نوح انه ليس من ولدك انه عمل غير صالح " . مظاهر مقدسه الهی در تعیین مرکز عهدشان نظریا و کلامی و منتسبین نمی نمایند بلکه نظر ببارده خدا و استحقاق شد موسی علیه السلام اولادی داشتند ولی زمام امر را بدست یوشع ابن نون تسلیم دادند . انوار ساطعه جمال حضرت عبدالبهاء و قوه محیطه کلمه او و آثار علم و معارف او و ترقی امر مبارک در ظل او و جذب چندین کروار از نفوس بر اسطه روح قدس او در جمیع آفاق چنان هویدا است که والله الذی کله الالهوا از آفتاب و ششتر و باهر تراست و محتاج بدلیل و برهان نبوده و نیست . ولی ما هم فرنگی از نجات صیه حقیقت محروم است و قلب کور از جمال شمس معشری بی بهره است و اهل غرض و حسد و اناجیه از هر رضیی بی نصیب هستند .

الحمد لله که اهل بهاء میدانند که منافقین و ناکثین میثاق بواسطه تملق مردم اگر راه میکنند و با ظهار مظلومیت بشهات مسومه را در قلوب و عقول میریزند و اگر بخوایم از جمیع وقایع تعدیات و مفتریات و فساد ناقضین شرح دهیم البته چند کتاب میشود لهذا این مختصر اکتفا میکنیم و بجهت تذکر و انتباه این آیات باهرات میخوانیم : قوله جل کبریا ثم ان الذى ترين برداء الوفاء بين الارض والسماء يصلى عليه الملائكة الاعلى والذى نقض العهد يلعننه الملك والملکوت ... يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاه عن ابيك الثاء وقصد المقصد الاقصى الاخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفخ المشعب من اهل القديم : و در قرآن میفرمایند : الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الارض اولئك هم الخاسرون .